آثار کلاسیک فلسفه –۲۵

آثار اپیکور _ نامه‌ها

«مرد جوان برای اینکه به فلسفه روی آورد نباید در انتظار آینده نشیند؛ پیرمرد از پرداختن به فلسفه نباید خود را فرسوده یابد؛ برای اینکه آدمی به نفس خود توجه کند نه بسیار زود و نه بسیار دیر است. اگر کسی بگوید که موقع تفلسف او نرسیده یا از دست رفته است بدین معنی است که بگوید که ساعات طلب سعادت یا هنوز برای او نیامده یا دیگر از او گذشته است.»

اپیکور – نامه به منکئوس

مسعود زنجانی: اپیکور (۲۷۰– ۳۴۱ق‌م)، فیلسوف یونانی و بنیانگذار مکتب اپیکوری، نویسنده‌ای کثیرالتألیف بود. به نظر دیوگنس لائرتیوس وی در حدود ۳۰۰ کتاب نوشت، لیکن اکثر نوشته‌های او از میان رفته است. اکنون آثاری که با نام اپیکور پیوند دارند عبارتند از: سه نامه، وصیتنامه، قطعاتی از اثر عمده و اصلی او به نام «درباره طبیعت» که در سال ۱۷۱۹ در حفریات و کاوش‌های هرکولانم، شهری باستانی در ایتالیا، به دست آمد و نیز مجموعه‌ای که آن را با عنوان «آموزه‌ها و تعالیم اصلی» (اندرزها) می‌شناسیم. در این اثر، خود یا یکی از شاگردان با تکیه بر آثار استاد، فلسفه اپیکوری را در چهل رای اصلی بیان داشته است و بخش دیگر، یک دست‌نویس شامل هشتاد و یک آموزه و تعلیم او است که در سال ۱۸۸۸ در کتابخانه واتیکان کشف شد.

نامه‌های او عبارتند از: «نامه به منکئوس» (درباره روش زندگی)، «نامه به هرودوت» (درباره طبیعت) و «نامه به پوتُکلس» (درباره کائنات جو) که این نامه اخیر از نظر ناقدان اصیل نیست و گویی خلاصه‌ای از تعالیم اپیکور است که یکی از شاگردان وی فراهم کرده است. نامه‌های اپیکور بسی بهتر از آموزه‌ها و تعالیم به جای مانده از او، شخصیت جدی او را بر ما آشکار می‌کند. «نامه به منکئوس» به سبب ارزش ادبی بسیار آن، از دو نامه دیگر ممتاز است. تعالیم آن همان تعالیم «اندرزها»، یعنی همان آیین فلسفی اپیکور است که هدف آن نیکو زیستن و نیکو مردن است: «مرگ برای ما چیزی نیست؛ زیرا هر نیکی یا هر بدی در احساس نهفته است؛ و مرگ عبارت است از فقدان کامل احساس... بنابراین موقتی بودن زندگی سبب می‌شود ما قدر شادی‌های آن را بیشتر بدانیم.» یا: «کسی که می‌گوید جوان را نیکو زندگی کردن شایسته است و پیر را نیکو مردن ابلهی بیش نیست...، زیرا سعی در نیکو زیستن تفاوتی در نیکو مردن ندارد... از او ابله‌تر کسی است که می‌گوید بهتر آن بود که هرگز به دنیا نمی‌آمدیم... اگر او به راستی این سخن را از روی اعتقاد می‌گوید پس چرا خود زندگی را ترک نمی‌گوید؟» و بالاخره: «وقتی ما می‌گوییم لذت هدف غایی ما است، مقصود ما از آن، هرگز لذت عیاشان نیست... لذت مورد نظر ما عبارت است از فقدان رنج‌های جسم و ناآرامی‌های روح.» و اما «نامه به هرودوت» گرانبهاترین منبعی است که ما برای شناختن اپیکور از جهت ارتباط او در فیزیک در دست داریم. این نامه از دو نامه دیگر دشوارتر است زیرا روی سخن در آن با متخصصان است و زبان فنی نسبتاً مبهم و گاه عاری از دقت دارد. اپیکور در سومین و آخرین نامه، که خطاب به پوتُکلس نوشته است بحث درباره کائنات جو (پدیدارهای آسمانی) را پیش می‌کشد. این نامه از این جهت اهمیت دارد که روش معمول نویسنده را نشان می‌دهد. در حقیقت، اپیکور پوتُکلس را دعوت می‌کند که «راه اساطیر را رها کند و بکوشد تا اشیایی را که دارای طبیعت واحدی‌اند بشناسد» و در یک کلمه به شیوه علمی تحقیق روی آورد، با اعلان این معنی که عقل آدمی قادر به تفسیر اسرار طبیعت است.

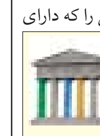
کلاسیک‌ها

masoud@vivaphilosophy.com

زمان به مثابه زمان

همایش «زمان به مثابه زمان» به منظور بررسی آرای ارسطو و دیگر فیلسوفان در این مورد، سال ۲۰۰۷ از سوی انجمن متافیزیک آمریکا برگزار می‌شود. به گزارش مهر، این همایش دوروزه در ماه مارس سال آینده در دانشگاه واندربیلت و با حضور فیلسوفان برگزار می‌شود. متافیزیک برای نخستین بار در فلسفه به صورت مدون و علمی در آرای ارسطو مطرح شد. براساس پیش‌بینی‌ها طی این همایش مفهوم زمان به مثابه زمان در آرای ارسطو و دیگر فیلسوفان مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین در این همایش «جایزه ارسطو» به بهترین مقاله که در چارچوب علمی همایش باشد، ارائه می‌شود.

تاسیس موسسه ملی مطالعات اسلامی در استرالیا

موسسه ملی مطالعات اسلامی با هدف ایجاد بستری برای شناخت و درک بهتر دین اسلام، از سوی دولت استرالیا در این کشور تاسیس می‌شود. به گزارش مهر به نقل از اسلام آنلاین، آندرو راب دبیر مهاجرت و امور فرهنگی پارلمان استرالیا طی بیانیه‌ای اظهار داشت: این موسسه مطالعات اسلامی می‌تواند جوانان را یاری کرده تا نقش دین را در استرالیا درک کنند. وی افزود: دولت هشت میلیون دلار برای تاسیس این موسسه تحقیقاتی، آموزشی اختصاص داده است. واحدهای آموزشی این مرکز موضوعات متعددی را به ائمه جمعه جوان ارائه می‌کند و راهکار مهمی برای آموزش اسلام در بافت استرالیا محسوب می‌شود. راب اظهار داشت: این موسسه که در سال ۲۰۰۷ آماده بهره‌برداری خواهد شد می‌تواند بیش از ۳۰۰ دانش‌آموز را جذب و از علمای اعتدال‌گرا و برجسته سراسر دنیا دعوت به همکاری کند. این موسسه تحقیقاتی، آموزشی بخش مرکزی یک برنامه چهارساله است که با هدف ترویج انسجام اجتماعی و هماهنگ اجرا می‌شود. بر اساس اظهارات راب، این موسسه ادغام جوامع مسلمان را مورد توجه دارد که این امر از اقدامات مهم پیشگیری از افراط‌گرایی محسوب می‌شود. روزنامه‌های سیدنی گزارش دادند این موسسه با هدف شکستن موانع میان جوانان مسلمان و مقامات رسمی، رفع تبعیض و ایجاد اعتماد دوجانبه تاسیس می‌شود. اقلیت مسلمان استرالیا در حدود ۳۰۰ هزار نفر از جمعیت ۲۰ میلیونی این کشور را تشکیل داده‌اند. تاکنون گزارشی درباره جایگاه مسلمانان استرالیا در این موسسه دولتی در رسانه‌های خبری جهان منعکس نشده است. رهبران مسلمان پیشتر رویکرد دولت استرالیا در برخورد با پدیده افراط‌گرایی را مورد انتقاد قرار داده و اظهارات نخست‌وزیر این کشور را مبنی بر جاسوسی در مساجد و موسسه‌های اسلامی تقبیح کردند. کارشناسان اعتقاد دارند سیاست داخلی دولت استرالیا در وضع قوانین ضدترور، اقلیت‌های قومی و دینی را مورد کم‌توجهی قرار داده است.

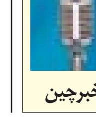
خبرچین

همایش جریان‌های فکری مشروطیت، عکس: مهر

گزارشی از سخنرانی‌های همایش جریان‌های فکری مشروطیت

سال‌های بحرانی مشروطه

هفته گذشته سالن همایش کتابخانه ملی، میزبان متفکران و اندیشمندان تاریخ مشروطه بود و سخنرانان این همایش، جنبه‌های گوناگون این نهضت و جریان‌های فکری آن را مورد بررسی قرار دادند. گروه اندیشه چندی پیش گزارشی اجمالی از این همایش ارائه کرد. بخش دیگری از خلاصه سخنرانی‌های همایش «جریان‌های فکری مشروطیت» در ادامه می‌آید.

■ امکان یا امتناع ترکیب مشروطه و مشروعه

رسول جعفریان: تبیین چگونگی مناسبت میان مشروطه و شریعت، یکی از مهمترین بلکه بزرگترین چالش‌های فکری و جنبش تحول‌خواهی مشروطه در ایران به شمار می‌آید. در چهار سالی که می‌توان آنها را سال‌های بحرانی مشروطه دانست (۸ – ۱۳۲۴ ق) نگرانی‌های زیادی از زوایای مختلف دراین‌باره که مشروطه با شریعت چه رابطه‌ای خواهد داشت، پدید آمد. آنان به خصوص پس از مشاهده برخی از افراطی‌ها و افراط‌گرایی‌ها و مطالبی که در شماری از روزنامه‌های مشروطه‌خواه عنوان می‌شد، از این بابت که مشروطیت عامل رواج بی‌دینی خواهد شد، سخت نگران بودند. سخن گفتن مبهم از «آزادی» و «مساوات» به عنوان دو مولفه مهم مشروطه‌خواهی، بر این نگرانی‌ها می‌افزود و ابهام را درباره رابطه مشروطه با مشروعه بیشتر می‌کرد. به طور کلی باید گفت، مطالبی که در این باب ابراز می‌شد یا از سوی موافقان مشروطه بود یا مخالفان آن. هر کدام از این دو گروه، مواضع متفاوتی در ارتباط با نوع رابطه میان مشروطه و شریعت داشتند: موافقان مشروطه براساس تفسیری که از مشروطه داشتند، غالباً با قید مشروعه برای مشروطه موافق نبودند. برخی از آنان که مشروطه را پدیده‌ای غربی می‌دانستند، مشروطه مشروعه را امری متناقض تصور کرده و در عمل هم ترس از آن داشتند که وصف مشروعه، دست و پای مشروطه را ببندد. برخی دیگر اظهار می‌کردند که مشروطه صرفاً محدود به حدود عرفی است و کاری به قوانین شریعت ندارد و در همان حد عرف هم محدود به حدود عرفی است و کاری به قوانین شریعت ندارد و در همان حد عرف هم رعایت کلیات شرح خواهد شد و بنابراین، اساساً ربطی به شرع ندارد که لازم باشد قید مشروعه به آن ضمیمه شود. کسانی هم از مشروطه‌خواهان بودند که خواستار مشروطه مشروعه شده و تا آخر بر باور خویش ماندند و همین روند معمول مشروطه‌خواهی را هم منطبق بر آمال خویش می‌دیدند. در این میان آنچه اهمیت دارد، نوع تفسیر گروه‌های مختلف از مشروطه، نوع رابطه آن با شریعت و استدلال‌هایی است که درباره اثبات یا انکار قید مشروعه برای مشروطه مطرح می‌شد. اما مخالفان مشروطه هم گرچه زمانی برای کنترل مشروطه، اصرار داشتند تا قید مشروعه به آن ضمیمه شود، به تدریج به حرمت مشروطه معتقد شده و آن را مشروعه‌شدنی ندانستند. بیشتر این اختلافات ناشی از ابهامی بود که در اصل معنای مشروطه وجود داشت.

■ مناقشه حسین یزدی بر آرای سیدحسین اردبیلی

حسین آبادیان: مجادله قلمی و فکری شیخ حسین یزدی و سیدحسین اردبیلی یکی از جالب‌ترین عرصه‌های تکاپوهای نظری دوره دوم مشروطه به شمار می‌آید. شیخ حسین یزدی مردی بود از اعضای حزب اعتدالی. او روزنامه مجلس یکی از ارگان‌های این حزب را برای طرح نظرات خود مورد استفاده قرار می‌داد. سیدحسین اردبیلی یکی از نمایندگان شهر مشهد در مجلس دوم مشروطه بود، وی به حزب دموکرات تعلق داشت و نظرات خود را هم در مجلس شورای ملی و هم در پاسخ به شیخ حسین یزدی در روزنامه مجلس مطرح می‌کرد، ضمن اینکه ایران نو ارگان حزب دموکرات بلندگوی تبلیغاتی این حزب، یکی از روزنامه‌هایی به شمار می‌رفت که نظرات امثال اردبیلی را منعکس می‌ساخت. عمده‌ترین ایرادات اردبیلی بر فرآیند مشروطه، مخالفت با نظارت علما بر مصوبات مجلس و تطبیق آن با احکام شرع، مخالفت او با تشکیل مجلس سنا و نیز حمایت وی از نظریه جدایی دین و دولت به شمار می‌رفت. در این زمینه او ادله کلامی خاص خود را مطرح می‌کرد و مخالفت‌هایش البته همه رنگ و بوی نوعی اندیشه سیاسی داشت. اردبیلی می‌گفت در مسائل سیاسی برخلاف احکام خمسه تکلیفیه، از مراجع مقیم نجف تقلید نمی‌کند، به همین دلیل بسیاری از احکام آنها از جمله حق نظارت علما بر مصوبات مجلس را نمی‌پذیرد. او بر این باور بود که تشکیل مجلس سنا باعث حمایت از حقوق اعیان و اشراف می‌شود و برخلاف نظر علمای مقیم عتبات، با آن مخالف است. از سویی به دید او دین و سیاست باید از هم جدا باشد، زیرا تداخل این دو در یکدیگر باعث اختلال روند مشروطه می‌شود. شیخ حسین یزدی علیه این آرا به مناقشه با اردبیلی برخاست. او با تکیه بر احکام فقهی نظرات اردبیلی را مردود شمرد. یزدی نوشت ریشه بسیاری از سوءتفاهم‌ها در ایران این است که عده‌ای اوضاع و احوال انگلیس را در برابر دیدگان قرار می‌دهند و تحولات ایران را قیاس از بریتانیا می‌گیرند. او خاطرنشان ساخت برخلاف تصورات رایج زمان وی، در ایران طبقه‌ای به نام اعیان و اشراف وجود نداشته و ندارد تا به عنوان حفظ حقوق موروثی برای خود حقی قائل شود؛ برجسته‌ترین عاملی که مانع از ظهور طبقه اشراف در ایران شده، دین اسلام است. پس در ایران برخلاف انگلیس و برخی دیگر از کشورهای اروپایی جامعه به دو بخش اعیان و توده‌های مردم تقسیم نمی‌شود تا برای آنان حقی موروثی مسجل دانسته شود. دیگر اینکه او می‌نوشت مراد امثال اردبیلی را از جدایی دین و سیاست درک نمی‌کند، زیرا دین اسلام از بنیاد با مسیحیت تفاوت دارد و برخلاف مسیحیت، اسلام شرعی مدون دارد که در آن حقوق هر انسان مکلفی از تولد تا مرگ مشخص گردیده است. شیخ حسین یزدی با مباحث خود و مناقشه بر آرای سیدحسین اردبیلی که یکی از نظریه‌پردازان حزب دموکرات بود، بنیاد ایدئولوژیک این حزب را مورد حمله قرار داد و با استدلال سیاسی و فقهی – کلامی نشان داد ریشه بسیاری از قضاوت‌های عجولانه، به دلیل فقدان استدلال منطقی و عدم توجه به وجوه تمایز فکری – فرهنگی ایران از غرب و به طور خاص انگلستان؛ بسیار سست و علت‌العلل بحران‌های نظری این دوره، قیاس گرفتن ایران از غرب و تقلید بدون قید و شرط از تحولات نظری و سیاسی آن سامان است. او به جای تقلید در جست‌وجوی اندیشه‌ای سیاسی بود که خاص ایران به شمار می‌رفت و با ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی این کشور منطبق بود.

■ تطور آرمان‌ها و رهبری مشروطیت

محمدحسن رجبی: مجموعه رویدادهای سیاسی و تحولات فکری را که از ۱۳۲۳ آغاز و تا ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ق که به انحلال مشروطیت انجامید، می‌توان به سه مرحله نسبتاً متمایز تقسیم کرد: مرحله اول که از زمان نخستین اعتراضات سیاسی علمای تهران و برخی شهرهای کشور به عملکرد دولت و دربار شروع و تا صدور فرمان مشروطیت و تاسیس نظام مشروطه ادامه یافت، خواست اصلی معترضان، رفع ظلم و تامین عدالت در جامعه از طریق ایجاد عدالتخانه در کشور بود. آنان ضمن پذیرش ساختار سیاسی موجود، بر آن بودند تا با تدوین شرح وظایف ارگان‌های حکومتی، ضوابط را جایگزین سلایق شخصی در اداره حکومت نموده و از حقوق عمومی گروه‌های مختلف جامعه حمایت نمایند. مفهوم و کارکرد عدالتخانه نیز تقریباً بر عموم طبقات مردم شناخته بود و علما رهبران توده مردم معترض و انقلابی و ترجمان این خواست عمومی بودند. الگوی آرمانی مورد نظر ایشان نیز احتمالاً حکومت کوتاه امیرمومنان(ع) بود. مرحله دوم که با صدور فرمان مشروطه در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ق آغاز و تا پایان تدوین متمم قانون اساسی ادامه یافت، لیبرال‌دموکرات‌های سکولار – که متشکل از دیوان‌سالاران، نخبگان و منورالفکران کشور که غالباً متاثر از اندیشه‌ها و آموزش‌های ماسونی میرزاملکم‌خان بودند – عملاً رهبری نظام نوپای مشروطه را در دست داشتند و از تایید و حمایت مراجع و علمای مشروطه‌خواه برخوردار بودند. آنان درصدد بودند تا با تدوین قانون اساسی عرفی و برگرفته از قوانین اساسی رایج اروپایی، نظام سیاسی عرفی مشابه نظام‌های رایج مشروطه اروپایی تاسیس کنند. این گروه و اقلیت سوسیال‌دموکرات مجلس که در برابر مقاومت دربار و مخالفت علمای اسلام‌گرا (مشروعه‌خواه) قرار داشتند، برای مشروعیت بخشیدن به متمم قانون اساسی، نیازمند حمایت مراجع و علمای مشروطه‌خواه بودند. از این رو ناگزیر به گنجاندن اصل دوم در متمم قانون اساسی و ایجاد تغییرات اندک در برخی از مواد آن شدند. در این مرحله، علاوه بر دو طیف مذکور، گروه کثیری از نمایندگان روحانی و غیر روحانی مجلس و مراجع و علمای مشروطه‌خواه نجف و ایران– که به گمان خویش مشروطه را مبتنی بر احکام مسلم شرع می‌دانستند– از مشروطه حمایت می‌کردند. اما گروهی از علمای کشور که روح حاکم بر متمم قانون اساسی و مواد صریحی از آن را برخلاف احکام اسلامی می‌پنداشتند و بی‌اعتقادی برخی از نمایندگان را به باورها و آداب اسلامی (الحاد و اباحیت) و ملی و دلباختگی آنها به فرهنگ و تمدن و شیوه زندگی اروپایی (فرنگی‌مآبی) را انحرافی بزرگ در آرمان‌ها و اهداف اولیه مشروطه مورد نظر خود و مراجع مشروطه‌خواه نجف می‌دانستند، مواضعی انتقادی گرفته و کوشیدند تا با روشنگری‌های عمومی و ارائه راهکارهای قانونی، حتی‌المقدور از انحراف پیش آمده جلوگیری کنند. مشروطه‌خواهان لیبرال، ضمن پذیرش نظام سلطنتی موجود، درصدد بودند تا کانون قدرت سیاسی را از شاه و دربار به مجلس منتقل کرده و اختیارات سلطنت را کاملاً محدود ساخته و افکار و آرای عمومی را جایگزین مشروعیت دینی نظام مشروطه نمایند. شعار و گفتمان غالب در این مرحله، «آزادی» بود که رکن مهم مشروطه محسوب می‌شد. این گروه از حمایت تبلیغاتی روزنامه‌های مشروطه‌خواه و حمایت سیاسی و معنوی انگلستان– تا انعقاد قرارداد ۱۹۰۷– برخوردار بودند. در مرحله سوم، سوسیال‌دموکرات‌ها که به براندازی و تغییر نظام سیاسی و تبدیل آن به جمهوری می‌اندیشیدند، به تخریب روابط فیمابین مجلس با دولت و دربار، تبلیغات مخالف علیه دربار و دولت و علمای سیاسی خود دست زدند. آنها که از آرمان‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی سوسیال– دموکرات‌های روسیه تبعیت می‌کردند، درصدد ایجاد حکومتی مارکسیستی بودند، اما به دلیل شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، ناگزیر از ائتلاف با لیبرال‌دموکرات‌ها و طیفی از شخصیت‌های مذهبی لیبرال بودند. سرانجام، اقدامات تندروانه سوسیال‌دموکرات‌ها که در جهت براندازی کامل نظام سلطنتی اقدام می‌کردند، منجر به قطع همه پیوندهای آشتی‌جویانه مشروطه‌خواهان و دربار و نهایتاً رودررویی میان شاه و مجلس و انهدام مجلس و انحلال مشروطیت انجامید.

تشکیک در تابعیت مولانا

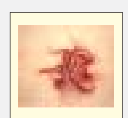
نجوا

حمیدرضا ابک: اینکه مولانا جلال‌الدین بلخی اهل کجاست و آثار و اندیشه‌هایش جزء میراث فرهنگی کدام کشور و سرزمین محسوب می‌شود، پرسشی نیست که ذهن ایرانیان را به خود مشغول کند. گره‌خوردگی نام مولوی با تار و پود فرهنگ ایرانی چندان بدیهی و آشکار است که در ایران‌زمین کسی لزومی نمی‌بیند به پرسش‌هایی از این دست بیندیشد. پس چرا مدت مدیدی است چشم‌های نگران اهالی فرهنگ به دروازه اتفاقات جهانی دوخته شده است که مبادا مولوی را هم از ما بگیرند؟ چندی پیش خبری در روزنامه‌ها منتشر شد که یونسکو حق برگزاری مراسم بزرگداشت مولانا را به کشورهای ترکیه، افغانستان و مصر واگذار کرده است. اصل خبر البته مبتنی بر یک اشتباه بود که بعداً تصحیح شد. قضیه این بود که کشورهای فوق، برنامه‌های خود را برای برگزاری مراسم پاسداشت مقام مولوی در سال آینده میلادی، از مدت‌ها پیش به یونسکو اعلام کرده بودند و یونسکو هم با آن برنامه‌ها موافقت کرده بود. معنی این اقدام البته عدم امکان فعالیت از سوی بقیه کشورها نیست. اما این خبر، بالاخره به مصداق «عدو شود سبب خیر» توجه جامعه فرهنگی ما به مولوی را جلب کرد. نهادها و سازمان‌هایی دست‌اندرکار شده‌اند تا برنامه‌های داخلی و بین‌المللی‌شان را به یونسکو اعلام کنند. جای شکرش باقی است که لااقل بعد از برگزاری همایش‌ها خبردار نشدیم و همین اقدام‌های فعلی را هم می‌توان شایسته تقدیر دانست. فراموش نکنیم اگرچه شاید ایرانی بودن یا نبودن مولوی از منظر داخلی اهمیت چندانی ندارد یا اصلاً محل سئوال نیست اما به هر حال در عرصه بین‌المللی تصویرها را رسانه‌ها می‌سازند و رسانه‌ها هم متاثر از فعالیت‌های بزرگ و کوچکی هستند که در دنیای امروز انجام می‌شوند. شک نیست که در شرایط مساوی هیچ‌کس نمی‌تواند حکم تابعیت ایرانی مولوی را به هیچ بهانه‌ای لغو کند و برایش گذرنامه فرنگی و برگه پناهندگی صادر کند. اما آیا به راستی در جهان رسانه و تبلیغات امروز در عرصه مولوی، همه شرایط مساوی است؟ کافی است تعداد و حجم سایت‌ها و نشریات کشور ترکیه درباره مولوی را با سایت‌ها و نشریات ایرانی مقایسه کنیم. حواسمان نباشد در همان نیمه اول باخته‌ایم.

hamidreza_abak@yahoo.com

زندگی در ثانیه

یکی از روزهای شاد ایرانیان

ابوالفضل شاهی: در تقویم، مقابل روزهایی از سال، عید و نوشته‌اند و انگار مابقی روزها، بی‌خاصیت باید فضاهای بین روزهای با عنوان را پرکنند. روزهای پر اهمیت مانند آدم‌های تاریخ‌ساز و به قولی تاریخ داستان حاکمان و شاعران است و توده مردم نقش همان سیاه‌لشکرهای فیلم‌های تاریخی هالیوود را بازی می‌کنند. تقویم به ما می‌گوید روزهایی از سال را باید از صبح تا شام بشکن بزنیم و روزهای کهنه که باید در ملالت روزمرگی سپری شوند تا به روز نو برسیم. بیماری تمدن در نامگذاری روزها است و کشتن روزها و شب‌هایی که هرکدام نوروزند و پرقدر. شاید اولین کار برای رهایی از بردگی پاره کردن تقویم‌ها است تا بتوانیم خوشی گمشده جهان را باز بیابیم. زندگی در ثانیه و خوشی در سانتی‌متر بدون این میسر نمی‌شود. شاید جامعه باید دچار آلزایمر شود تا بتواند از افسردگی رها شود. گویی که دیگر لحظه‌ها، وقت‌های بی‌خاصیتند برای پر کردن میان این روزها. هر چه به ذهنم فشار آوردم تا جمله‌ای از حکیمی و یا فیلسوفی چاشنی این یادداشت کنم بی‌فایده بود. به هر حال شاید قبل از من کسانی دیگر در این باره گفته‌اند و شنیده‌اند. همان‌گونه که خودم نیز روزهای آخر سال به پیشواز نوروز سر می‌برم.

فضولی

در باب «نما»

دانشجونماها در نمایشگاه نیروی انتظامی

امیرهوشنگ افتخاری‌راد: در ناخودآگاه ما، سپاهی از شکاف‌ها و ترک‌ها صف‌بندی کرده‌اند که به زمان مقتضی تخلیه می‌شوند. بدین‌ترتیب است که گاه در برابر گوینده‌ای می‌ایستیم و با لحن کش‌داری می‌گوییم: آهان، پس منظور شما این بود؟ در کودکان این وضعیت بیشتر رخ می‌دهد. از این رو است که می‌گوییم: حرف راست را از دهان کودک باید شنید. این شکاف‌ها در عرصه نمادین و به صورت زبان آشکار می‌شوند. هرچیزی با زبان برساخته‌ای بیان می‌شود. وقتی ذهن همیشه ترکیب دوست/ دشمن را در خود مفروض می‌داند، بی‌سبب نیست که می‌خواهد دشمن را در قالب یک بی‌زبانی یا زبانی تهی شده از زبان بگنجاند و دوست را در زبانی حقیقی به کار برد. بهترین حیطه‌ای که این کیفیت بروز می‌کند، انقلاب است. هر انقلابی، زبان خود را تولید می‌کند. دشمن در انقلاب همیشه مشمول زبان تهی شده از زبان است. این کار گاهی با افزودن یک پسوند یا پیشوند به واژه‌ای صورت می‌گیرد بدین‌ترتیب آن واژه از مفهوم اصیلی که متعلق به خود «ما» یا «دوست» است قالب تهی می‌کند. زبان انقلاب، پر است از این‌گونه واژگان. مثلاً خود واژه انقلابی، از آن «ما» و دوست است. حال آنکه با افزودن پیشوند «نما»، از آن «دیگری» یا «دشمن» می‌شود؛ به عبارتی انقلابی‌نما. به این خانواده می‌توانیم بیفزاییم: دانشجونما، روحانی‌نما، عالم‌نما، تماشاچی‌نما. البته ترکیب دوتایی دوست / دشمن در تمام ناخودآگاه‌ها وجود دارد و در انقلاب‌ها بیشتر به چشم می‌آید. اما نقش آن شکاف‌ها در ناخودآگاه چه می‌شود؟ مسئله این است که وقتی قرار است، فی‌المثل، «نما» به هر چیزی الصاق شود تا تمایز ما را با «غیر» نشان دهد، این عمل گاه از کنترل خارج شود و به صورت «اشتباهات لپی» که فروید از آن سخن می‌گوید، بروز می‌کند. چندی پیش که صحبت از طرح جمع‌آوری گداها در میان بود، تلویزیون در اطلاع‌رسانی و شعار تبلیغاتی خود برای این طرح در زیرنویسی متحرک از ترکیب «گدانما» استفاده کرد. اینجاست که آن شکاف به صورت اشتباه لپی آشکار شد. امر بدیهی این است که گدا، گداست و نمی‌تواند گدانما باشد مگر اینکه ما برای متمایز کردن خود بی‌هیچ دلیلی تنها به‌خاطر اینکه باید از «نما» استفاده کرد، آن را به کار گیریم. در چنین شرایطی است که شکاف ناخودآگاه ما ساکت نمی‌نشیند. به عبارتی گدا دوست است و گدانما دشمن.

بیگانه

نخستین هم‌اندیشی انسان‌شناسی هنر

فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی در بهمن‌ماه سال ۱۳۸۵ هم‌اندیشی انسان‌شناسی هنر را برگزار می‌کند. این همایش که دبیر علمی آن ناصر فکوهی، دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است یک برنامه سه‌روزه را شامل می‌شود. انسان‌شناسی هنر، در هر یک از شاخه‌های هنری رویکردی خاص و گفتمانی ویژه را پیش می‌نهد و در ادبیات تخصصی جهان در حال حاضر با آثار بسیار زیادی در هر یک از این زمینه‌های هنری سروکار داریم. با این وصف هنوز در این زمینه آثار و نوشته‌های چندانی به زبان فارسی در دسترس علاقه‌مندان نیست. از این‌رو فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران بر آن است که با فعال کردن گروه علمی انسان‌شناسی هنر، هر سال همایشی را با این محور و با مضمونی ویژه برگزار کند که شامل ارائه مقالات علمی در شاخه‌های مختلف این علم و همچنین برنامه‌های گوناگون علمی و پژوهشی جانبی دیگر باشد. نخستین هم‌اندیشی انسان‌شناسی هنر در روزهای ۲۴، ۲۵ و ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۸۵ در تهران برگزار می‌شود. با توجه به آغاز کار در این زمینه، مضمون اساسی آن، «تعاریف، نظریه‌ها و روش‌های انسان‌شناسی هنر» خواهد بود. فرهنگستان هنر از تمامی علاقه‌مندان درخواست می‌کند که مقالات، آثار و پیشنهادهای خود را به نشانی دبیرخانه هم‌اندیشی ارسال کنند. در بخشی از فراخوان مقاله این هم‌اندیشی آمده است: «هنر یکی از جنبه‌ها و پدیده‌های زندگی انسانی است که بیشترین پیشینه تاریخی و حتی پیش از تاریخ را در برداشته و عمر آن حتی از تمدن‌ها و شکل‌گیری نخستین جوامع انسانی نیز کهن‌تر است. منشاء هنر، یا لااقل آنچه ما امروز از دیدگاهی زیباشناسانه «هنر» می‌نامیم، در روزگارانی بسیار پیش از آنکه ابزار و وسیله‌ای برای ثبت و انباشت «آثار هنری» وجود داشته باشد قرار دارد و ما صرفاً می‌توانیم به‌صورتی غیرمستقیم ردپای این آثار را در برخی از ساخته‌های انسان‌ها از جمله در ابزارهای سنگی و مجسمه‌های گلی و نقاشی‌های دیواری دنبال کنیم. اما جدا از این جنبه که به منشاء هنر باز می‌گردد، تداوم تاریخی، زیباشناسانه و کارکرد هنر در زندگی جوامع انسانی از آغاز شکل‌گیری تمدن‌ها تا امروز و در همه فرهنگ‌ها و پهنه‌های اجتماعی، موضوعی است که به طور خاص مورد توجه و تامل اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است. در این میان در حالی که جامعه‌شناسی هنر، عموماً به سراغ درک و تحلیل هنر به‌مثابه نوعی رفتار اجتماعی رفته و تلاش کرده است رابطه آن را با پدیده‌هایی چون قشربندی و تقسیم کار اجتماعی، مصرف و توزیع فرهنگ در سلسله‌مراتب جامعه و غیره روشن کند، انسان‌شناسی هنر بیشتر در پی تدقیق و ژرف‌نگری در معنای پدیده هنر و نقش آن در ابعاد پیچیده حیات فرهنگی انسان بوده است. روش‌شناسی و نظریه‌های انسان‌شناسی، تلاش کرده‌اند هنر جوامع مختلف را هر بار از دیدگاه خود آن جوامع و در شاخه‌های مختلف آن و همچنین در نسبت میان این هنرها و این جوامع با یکدیگر و با سایر پدیده‌های زندگی انسان‌ها تبیین کنند.» علاقه‌مندان می‌توانند مقالات خود را تا ۳۱ شهریورماه ۱۳۸۵ به آدرس تهران، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان لقمان‌الدوله ادهم، بن‌بست بوذرجمهر، شماره ۲۳، فرهنگستان هنر، معاونت پژوهشی، دبیرخانه هم‌اندیشی‌ها و یا از طریق پست الکترونیکی Researches@honar.ac.ir ارسال کنند.

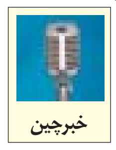
خبرچین

فیلسوف یا حیوان گناهکار

صالح نجفی: تاکید نیچه بر این که برای تنها زیستن باید فیلسوف بود و با این توجه که برای تنها زیستن، از دید ارسطو، یا باید حیوان بود یا خدا و بنا به اصلاح نیچه در این حکم، هر دو باید بود تا این حیوان – خدای غریبه با خود و با طبیعت بدل شود به فیلسوف، ذهن بشر را مهیا می‌کند برای در افتادن با یکی از دیرپاترین بت‌های ذهنی راجع به «طبیعت» انسان. اصلاً شاید بتوان گفت فیلسوف شدن از تامل و بازاندیشی در طبیعت بشری آغاز می‌شود و آنچه در همان نخستین گام‌های این تامل، خاصه زمانی که ذهن از بازاندیشی طفره می‌رود، تولید بت می‌کند قضاوت شتاب‌زده درباره نیک یا بد بودن طبیعت یا سرشت انسان است. این که انسان را به موجب طبیعتش نیک یا بد بخوانیم / بدانیم، دلالت‌هایی چندان پراهمیت دارد که اغراق نیست اگر بگوییم سنگ محک همه داوری‌های ما حکمی است که دراین‌باره صادر می‌کنیم. کافی است به این دو اظهارنظر ساده دقت کنید: «انسان وقتی از طبیعت خود دور شود به دامان شر می‌افتد – مثلاً دست به جنایت می‌زند یا به همنوعانش ظلم می‌کند و...» یا «برای نیک شدن، کافی است به طبیعت خود بازگردیم» و در مقابل، «انسان به موجب طبیعتش سلطه‌جو و طماع است – برای رهایی از شرهایی از این دست باید طبیعت انسان را مهار و بلکه رام کرد»... نکته‌ای که در اکثر این اظهارنظرها مغفول می‌ماند، پیوند بنیادی ذهن بشر با مفهوم «گناه» است. این که ارسطو بر دو حد غایی تنهایی نام می‌گذارد، حیوان بودن و خدا بودن، در ضمن به همین پیوند بنیادی اشاره می‌کند؛ می‌توان حکم ارسطو را بدین ترتیب باز گفت: برای بی‌گناه بودن یا باید حیوان بود یا خدا – و خب، از آنجا که مطلقاً حیوان یا مطلقاً خدا بودن برای انسان محال است، درست به همان نحو که تنها زیستن از انسان برنمی‌آمد، بی‌گناهی هم به طور مطلق برای انسان قابل تصور نیست. نکته این است که پیش از جا افتادن یا جا انداختن مفهوم گناه، به هیچ روی نمی‌توان از خیر و شر یا نیک و بد آن هم به مفهوم اخلاقی کلمه حرف زد، یعنی تا مفهوم گناه به طریقی «جعل» یا «وضع» نشود نمی‌توان به آدمی اطلاق نیک و بد کرد. نیچه در فصل «عقل در فلسفه» در شاهکار خود «غروب بت‌ها» همین معنا را در مورد حس‌ها به ما می‌گوید، او در رد مدعای دو هزاره‌ای فلاسفه پیش از خود به صراحت اعلام می‌کند که «حس‌ها دروغ نمی‌گویند، این عقل است که سبب می‌شود گواهی حس‌ها را به دروغ بیالاییم». مسئله این است که بی‌گناهی مطلق در قالبی خیالی در کوچه پس کوچه‌های ذهن یک‌ریز پرسه می‌زند، نخستین حکم فلسفه این است: «انسان به حکم طبیعت خود حیوان است و بس.» بدون مفهوم گناه انسان انسان نمی‌شود، بی‌گناهی مطلق همان بهشتی است که از آن هبوط کرده‌ایم، بهشتی که پیش از هبوط اصلاً بهشت «نیست».

بت‌های ذهنی

دانش بومی

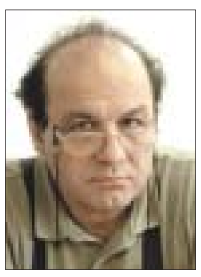

ناصر فکوهی: دو مفهوم دانش بومی و بومی‌سازی در چند دهه اخیر مقبولیت زیادی به دست آورده‌اند. این اقبال را شاید بتوان به مثابه واکنشی درک کرد در برابر دوره‌ای خاص، در نیمه اول قرن بیستم تا سال‌های دهه ۱۹۶۰، که در طول آن درک اساسی از توسعه بر محوریت نظریه‌های موسوم به نوسازی استوار بود. در این نظریه‌ها محور اصلی استدلال آن بود که مولفه‌های توسعه و شکوفایی اقتصادی (که خود اصل و پایه بنیادین برای تمام اشکال دیگر توسعه شمرده می‌شد) مولفه‌هایی جهانشمول و قابل تعریف دقیق و اندازه‌گیری هستند. بنابر این استدلال این مولفه‌ها قابل انتقال از یک فرهنگ و یک پهنه جغرافیایی – اجتماعی به هر پهنه دیگری بوده و صرفاً نیاز به انجام انطباق‌های کوچکی در این زمینه وجود دارد. در عین حال این استدلال بزرگترین مشکلی را که ممکن بود بر سر راه توسعه از طریق نوسازی ظاهر شود، سنت‌ها و ساختارهای قدیمی جامعه می‌دانست. از این رو هدف رسمی خود را از میان برداشتن این ساختارها و جایگزینی آنها با ساختارهای جدید فناورانه اعلام می‌کرد.

با این وصف، شکست‌های پی‌درپی این نظریه در پیاده کردن مدرنیته در تمام ابعاد آن چه در حوزه فناوری و چه به خصوص در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سبب شد که بار دیگر توجه به منابع درونی برای دامن زدن و تامین مواد خام و انگیزه‌های لازم برای توسعه معطوف شود. در این زمان دو مفهوم ظاهر شدند. ابتدا مفهوم بومی‌سازی که بیشتر بر اصل انطباق مولفه‌های بیرونی با موقعیت‌های درونی متمرکز می‌شد و در واقع همان بازی نوسازی را در شکل جدیدی مطرح می‌کرد و دوم نظریه‌های مربوط به دانش بومی که برعکس، فراتر از مفهوم نخست، بر آن تاکید می‌کردند که نه فقط می‌توان برای توسعه و رشد در ابعاد مختلف آن مولفه‌های متفاوت در هر فرهنگ داشت، بلکه این مولفه‌ها را باید بنا بر منابع درونی تعریف و تبیین کرد. به این ترتیب در همه زمینه‌ها تلاش برای یافتن و بهره‌برداری از منابع درونی آغاز شد. بسیار به سرعت مشخص شد که دانش بومی در زمینه‌هایی چون بهداشت و درمان بیماری‌ها، اشکال تعاون و همکاری در فعالیت‌های اقتصادی کشاورزی، نظام‌های سیاسی حل اختلاف و کاهش تنش‌های اجتماعی و... دانش‌هایی گسترده و عمیق هستند که نه تنها می‌توان از آنها به صورت مستقیم برای پاسخ دادن به نیازهای یک جامعه خاص استفاده کرد، بلکه همچنین می‌توان از آنها به طور غیرمستقیم و از طریق تعریف و ایجاد سازوکارها و محصولات ترکیبی نیز بهره برد. شیوه اخیر به خصوص بسیار مثمرثمر بوده و راه‌های جدید و بی‌پایانی را در برابر توسعه جوامع غیراروپایی گشوده است. امروز روشن است که اصرار ورزیدن بر محورهای جهانشمول و قطعی و تغییرناپذیر در امر توسعه کاری نادرست است و بهتر آن است که موقعیت‌های محلی را در تعیین محورهای و مولفه‌ها به کار گرفت و دانش نهفته به ویژه در تمدن‌های کهن را در همه زمینه‌ها کشف کرد و به بهره‌برداری رساند.

مکتب‌خانه

سلسله‌مراتب و قدرت در تاریخ تمدن‌ها

شرق: چهارمین کنفرانس بین‌المللی «سلسله‌مراتب و قدرت در تاریخ تمدن‌ها» از ۱۳ تا ۱۶ ژوئن ۲۰۰۶ در مسکو برگزار شد. برگزارکننده این همایش، مرکز مطالعات تمدنی و منطقه‌ای انستیتوی مطالعات آفریقایی در فرهنگستان علوم روسیه بود. در این کنفرانس که با شرکت نزدیک به ۱۵۰ سخنران از ده‌ها کشور و دانشگاه جهان تشکیل شد، ۲۰ پانل مختلف به صورت موازی به مدت ۴ روز به بحث و تبادل نظر میان اندیشمندان درباره محورهای اصلی همایش اختصاص داشت. از مهم‌ترین محورهای این همایش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: انسان‌شناسی اروپا، جهان وطن‌گرایی، ملی‌گرایی، اروپا به‌مثابه یک تمامیت سیاسی و فرهنگی، سلسله‌مراتب و قدرت پیش از انقلاب‌ها، حقوق بشر در تاریخ تمدن‌ها، تفسیر خشونت، رسانه‌های مدرن در حوزه عمومی، فرهنگ‌های شبکه‌ای، قدرت و هویت در جوامع چندفرهنگی و... اشاره کرد. در این کنفرانس همچنین ناصر فکوهی درباره «ساختارهای قومی ایران و امکانات اقتصادی بالقوه برای توسعه بازارهای مصرفی فرهنگی قومی جدید» در چارچوب پانل قدرت و هویت در جوامع چندفرهنگی سخنرانی کرد.

همایش دوسالانه مطالعات ایرانی

شرق: ششمین همایش بین‌المللی دوسالانه مطالعات ایرانی از روز سوم تا پنجم اوت ۲۰۰۶ در دانشگاه لندن در بریتانیا برگزار می‌شود. این همایش که پس از همایش سه‌روزه دیگری درباره صدمین سالگرد انقلاب مشروطه در آکسفورد بر پا می‌شود شامل تمامی ابعاد گوناگون جامعه ایرانی معاصر و همچنین مباحث تاریخی می‌شود. هنر، تاریخ، باستان‌شناسی، موسیقی، ادبیات، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و... از جمله ابعاد مطالعاتی هستند که در این کنفرانس با شرکت بیش از صد آکادمیسین از دانشگاه‌های مختلف جهان به آنها پرداخته خواهد شد. یک پانل اختصاصی در این همایش به مسائل انسان‌شناسی ایران خواهد پرداخت. سخنرانان این پانل عبارتند از ثریا شیبانی (دانشگاه آکسفورد)، شهناز نجم‌آبادی (دانشگاه فرانکفورت)، نعمت‌الله فاضلی (دانشگاه علامه) و ناصر فکوهی (دانشگاه تهران). در این پانل همچنین فیلمی از مرحوم دکتر نادر افشار نادری استاد فقید و از بنیانگذاران انسان‌شناسی ایران به نمایش درآمده و همسر وی الویا درباره او سخن خواهد گفت. ششمین کنفرانس دوسالانه مطالعات ایرانی به‌وسیله بنیاد میراث ایرانی و چندین موسسه و انجمن ایران‌شناسی دیگر بین‌المللی سازمان یافته است و در همراهی با آن برنامه‌های بسیار متنوع هنری اعم از نمایش و اجرای موسیقی و نمایشگاه‌ای تخصصی کتاب بر پا خواهد شد.

گسترش گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها

وزیر اوقاف سوریه با تاکید بر اینکه چهره حقیقی اسلام و آموزه‌های آن باید تبیین شود، اظهار داشت: اشاعه گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف باید به صورت مطلوب و سازنده مورد توجه قرار گیرد. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از نسیج، زیادالدین ایوبی وزیر اوقاف سوریه طی دیدار با انس شفقه رئیس شورای عالی اتریش با بیان اینکه کشورهای اسلامی و غیراسلامی باید اعتدال و عدالت را حفظ و رعایت کنند، افزود: اشاعه اعتدال و عدالت در جهان یکی از مهمترین آموزه‌ها و مبانی غنی دین اسلام است.

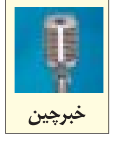
خبرچین